

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله

شرح زیارت عاشورا (۱۴)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَنَائِكَ

جرعه جرعه وفا، محبت، عشق مشک نه این سبوی ساقی بود

تو گمان می‌کنی که آب ولی همه آبروی ساقی بود

امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا». (بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۱۸۱ ح ۱) «سوگند به خدا که خداوند هیچ موجودی را نیافرید، مگر آن‌که او را به اطاعت از ما، امر کرد.» امام محمدباقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً قَطُّ إِلَّا بِوِلَايَتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا». (تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۳۴) «خداوند هیچ پیغمبری را جز با ولایت ما و برائت و بیزاری از دشمنان ما بر نیانگیخته است..»

موضوع تدبر:

فلسفه تولی و وتبری چیست؟ از کجا می‌توانیم بفهمیم که ما حقیقتاً جزء شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام هستیم یا نه؟

پاسخ اجمالی: در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شد که آیا حبّ و بغض از ایمان است؟ حضرت در پاسخ فرمود: **هل الايمان الا الحبّ و البغض**؛ (تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۳) ایمان جز حبّ و بغض چیز دیگری نیست. امام جعفر صادق (علیه‌السلام) فرمود: «كَذَبَ مَنْ ادَّعى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا». (بحار، ج ۲۷، ص ۵۹) «دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را می‌کند ولی از دشمنان ما تبرّی و بیزاری نمی‌جوید.» و در تعبیر دیگر فرمود: «كَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُروِهِ غَيْرِنَا». (بحار، ج ۲، ص ۹۸) «دروغ می‌گوید آن کسی که ادعا می‌کند شیعه ما است ولی از غیر ما پیروی می‌کند.» و نیز امام محمدباقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيُمْتَحِنْ قَلْبُهُ فَإِنْ شَارَكَ فِي حُبِّنَا حُبَّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ». (بحار، ج ۲۷، ص ۵۱) «اگر کسی بخواهد میزان دوستی خود را نسبت به ما بداند به دل خود مراجعه کند اگر ما را دوست می‌دارد و دشمنان ما را هم دوست می‌دارد او از ما نیست و ما هم از او نیستیم.»

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن
از جان طمع بریدن آسان بود و لیکن از دوستان جانی مشکل توان بریدن

پاسخ تفصیلی: در این فراز از زیارت عاشورا می‌خوانیم: «- يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاءَةِ (مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ الظُّلْمَ وَ الْجَوْرَ عَلَيْكُمْ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ) مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ. - (ای اباعبدالله من تقرب می جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به حضرت تو قرب می طلبم به واسطه محبت و دوستی تو و به وسیله بیزاری از کسی که با تو مقاتله کرد و جنگ با تو را برپا آورد و به بیزاری جستن از کسی که شالوده ستم و ظلم بر شما را ریخت و بیزاری می جویم به سوی خدا و به سوی رسولش و بیزاری از کسانی که اساس و پایه ظلم و بیداد را بر شما بنا نهادند و بیزارم از پیروان آنها و به درگاه خدا و نزد شما اولیاء خدا از آن مردم ستمکار ظالم بیزاری می جویم.»

تا دوست بود تو را گزندى نبود تا اوست غبار چون و چندی نبود

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق محتشمی در باب حب و بغض و تولی و تبری می‌گوید: « که هرگاه نفس بهیمی تحت فرمان نفس ناطقه در آید، دو قوه شهوت و غضب لطیف تر شده، به شوق و اعراض بدل می‌شوند و چون نفس ناطقه فرمانبردار عقل گردد، شوق و اعراض باز هم لطیف‌تر شده، به ارادت و کراهت تبدیل می‌شوند و سرانجام، وقتی عقل، به فرمان فرمانده حقیقت تن دهد، ارادت و کراهت به تولی و تبری مبدل خواهند شد». خواجه نصیرالدین می‌گوید: «کمال تولی و تبری با عناصر چهارگانه: معرفت، محبت، هجرت و جهاد، محقق شود» [خواجه نصیر، اخلاق محتشمی، ص ۵۶۷] همانطور که کمال دینداری، درجه‌ای بالاتری دارد که در مرتبه رضا و تسلیم تحقق می‌یابد. خواجه نصیرالدین می‌گوید: «ایمان زمانی حاصل می‌شود که مجموع تولی و تبری و رضا و تسلیم یکجا در فرد جمع و محقق گردد و در این صورت است که می‌توان نام مؤمن بر او نهاد». [خواجه نصیر، اخلاق محتشمی، ص ۵۶۷] از این رو امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «**کَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا**» [بحار، ج ۲۷، ص ۵۸] کمال دین در ولایت ما و بیزاری جستن از دشمن ماست.

من خاک ره آنکه ره کوی تو پوید من کشته آن دل که گرفتار تو باشد

در احادیث، آثار و نتایج گوناگونی نظیر سعادت و خیر دنیا و آخرت برای محبت و تولای ائمه آمده است. [مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۴-۷۵، ۷۸] آثار و نشانه‌های محبت ائمه علیهم‌السلام در احادیث، زهد در دنیا، اشتیاق به کارهای خیر، ورع در دین، رغبت به عبادت، توبه قبل از مرگ، نشاط در شب زنده داری، سخاوت و حفظ امر و نهی الهی دانسته شده است [مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۸] و در آخرت نیز محب اهل بیت (ع) از آتش جهنم امان می‌یابد، رویش سفید می‌شود و نامه‌اش به دست راستش داده می‌شود و بی‌محاسبه به بهشت می‌رود. [مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۸] شیخ یوسف بحرانی در باب تولی می‌گوید: «از تأکید فراوان احادیث شیعی در این باب نتیجه گرفته می‌شود که محبت اهل بیت (ع) عبارت از پذیرش امامت آنها و قرار دادن آنها در جایگاهی است که متعلق به آنهاست. بنابراین، مقدم داشتن غیر آنها بر آنها در این زمینه، در واقع خروج از دایره محبت محسوب می‌شود. [بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، ص ۱۴۴] اساساً لازمه محبت تمام عیار و صادقانه به یک شخص، موافقت با او و تصدیق و تبعیت از وی است. [بهبهانی، مصباح الهدایة فی اثبات الولاية، صص ۲۹۸-۲۹۹]. بنابراین، محبتی که منجر به تولی، یعنی پذیرش ولایت ائمه و تسلیم آنان شدن، و تبرای نظری و عملی از مخالفان آنان نشود، اصلاً محبت به حساب نمی‌آید، چنانکه بر اساس حدیثی، کمال ولایت و محبت مخلصانه نسبت به آل محمد علیهم‌السلام، جز با تبری از دشمنان دور و نزدیک آنان به دست نمی‌آید. [مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۸ - ۵۹]

اي جان خبرت هست که جانان تو کیست وي دل خبرت هست که مهمان تو کیست

اي تن که بهر حيله رهي مي جويي او مي کشتد ببين که جويان تو کیست

زیارت عاشورا را می‌توان نمونه برجسته‌ای از بیان تولی و تبری در عقائد شیعه دانست. در این زیارت، فرازهایی در پذیرش ولایت و دوستی با اهل بیت و نیز فرازهایی در رد دوستی و محبت به دشمنان آنان آمده است. برخی از فرازهای مربوط به تولی در زیارت عاشورا عبارت است از: «**يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ، وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ، وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ، وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ قَاتِلِكَ وَ نَصَبِكَ الْحَرْبِ**» یا ابا عبدالله! من با دوستی شما و بیزاری جستن از کسانی که با تو به مقاتله برخاستند و جنگ به پا کردند به خدا و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و به تو ای حسین، تقرب می‌جویم». بارزترین نمونه‌های تبری و تولی در کربلا به عالمیان عرضه شد؛ در عصر تاسوعا بنا به نقل طبری عمر سعد فرمان حمله داد و لشکر به حرکت درآمد امام

علیه السلام در آن ساعت در بیرون خیمه به شمشیرش تکیه نموده خواب خفیفی بر چشمانش مستولی شد. و چون زینب کبری علیها السلام سروصدای لشکر عمر سعد را شنید و جنب و جوش آنها را دید به نزد امام آمد و عرضه داشت: برادر! اینک دشمن به خیمه ها نزدیک شده است. امام علیه السلام سر برداشت و اول این جمله را گفت: **إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ لِي: إِنَّكَ جَدَمَ رَسُولِ اللَّهِ** خدا را در خواب دیدم که به من فرمود: **إِنَّكَ صَائِرٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ ...** فرزندم به زودی به نزد ما خواهی آمد. سپس برادرش ابوالفضل علیه السلام را خطاب کرد و چنین گفت: **إِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي حَتَّى تُلْقَاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَمَا بَدَأَ لَكُمْ وَتَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ ...** جانم به قربانت! سوار شو و با اینها ملاقات کن و انگیزه و هدف آنان را بپرس.

طبق فرمان امام علیه السلام حضرت ابوالفضل با بیست تن که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر نیز در میان آنان دیده می شد به سوی دشمن حرکت نموده و در مقابل آنان قرار گرفت و انگیزه حرکتشان را سؤال نمود.

لشکریان عمر سعد در جواب او گفتند: اینک از سوی امیر (ابن زیاد) حکم تازه ای رسیده است که باید شما بیعت کنید و الا همین الان وارد جنگ خواهیم گردید.

حضرت ابوالفضل به سوی امام برگشت و پیشنهاد آنان را به عرض آن حضرت رسانید. امام در پاسخ وی چنین فرمود: **إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى عُذْوَةٍ** به سوی آنان بازگرد و اگر توانستی همین امشب را مهلت بگیر و جنگ را به فردا موکول بکن **« وَتَدْفَعُهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ نُصَلِّي لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ »** تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارمان بپردازیم؛ **فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْأَسْتِغْفَارِ** زیرا خدا می داند که من به نماز و قرائت قرآن و استغفار و مناجات با خدا علاقه شدید دارم

آواز تو بشنوم، خوش آوازه شوم
چون لطف خدا بیحد و اندازه شوم

صد بار خریده ای و من ملک توام
یکبار دگر بخر، که تا تازه شوم

(طبری، ج ۷، ص ۳۱۹ و ۳۲۰. ارشاد، ص ۲۴۰). در تاسوعا شمر ذی الجوشن که همانند ام البنین از قبیله بنی کلاب بود. پس از نزدیک شدن به خیمه ها فریاد زد: خواهر زادگانم کجایند؟ امام حسین (ع) با درک منظور شمر، به برادران خود فرمود: پاسخ شمر را بدهید. اگر چه او فاسق است و لیکن با شما قرابت و خویشی دارد.

حضرت ابوالفضل به خواست برادر خویش همراه با فرزندان دیگر ام البنین به نزد شمر رفت و از او پرسید که چی می خواهی؟ شمر گفت: شما خواهر زادگان من هستید. بدایند که تا ساعاتی دیگر شعله های جنگ برافروخته خواهد شد و هیچ فردی از یاران حسین بن علی علیه السلام زنده نمی ماند. من برای شما امان نامه ای از عمر بن سعد آوردم. شما از این ساعت در امان هستید، مشروط بر این که دست از یاری برادران بردارید و سپاهیان را ترک کنید. حضرت عباس علیه السلام که کانون وفاداری و معدن غیرت بود، بر او بانگ زد: بریده باد دست های تو و لعنت خدا بر تو و امان نامه ات. ای دشمن خدا، ما را دستور می دهی که از یاری برادر و مولایمان حسین علیه السلام دست برداریم و سر در طاعت ملعونان و فرزندان ناپاک آنان درآوریم. آیا ما را امان می دهی ولی برای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله امانی نیست؟ شمر از پاسخ دندان شکن فرزندان ام البنین، خشمناک شد و به خیمه گاه خویش برگشت. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱)

یکی از القاب ابوالفضل (ع)، **أَبَا الْقُرْبَةِ** ست.. چرا به عباس میگن **أَبَا الْقُرْبَةِ**، یعنی پدر مشک چرا به عباس میگن پدر مشک؟! چون وقتی دستاش زدن مته پدری که بجش بغل میکنه مشک داد تو شکمش

خودش انداخت رو مشک همه حواسش به مشک مبادا این مشک پاره بشه ..نوشتن چهار هزار تیر انداز همه یه هدف داشتن .. الله اکبر .. یه مرتبه دیدن قَوْفِ الْعَبَّاسِ مُتَحِيرًا .. دیدن عباس متحیر ایستاد .. دید مشک آب زدن .. آب داره رو خاک میریزه .. دیگه جلوتر نرفت دید نه شمشیری نه نیزه ای نه مشکی نه آبی نه دستی ، شمر ملعون گفت آب تموم شد قصه ش ، دستم که نداره .. برید کار عباس رو تموم کنید .. یه جوری عمود زدن تا ابرو متلاشی شد .. از بالای اسب

رمق از زانوان آقا رفت بغض ادرک آخا که سر وا کرد

از روی اسب، پرپر و بی دست سجده ات را که او تماشا کرد
...وقتی ابی عبدالله رسید کنار عباس آروم شمشیرش گذاشت زمین سر گذاشت روی زانوهایش تیر رو آروم از چشم زخمی در آورد .. با گوشه آستین خون هارو پاک کرد .. دید چشم سالم داره گریه میکنه صدا زد تو چرا گریه می کنی؟ گفت حسین دارم برای شما گریه می کنم. چرا برای من؟! آخه الان شما سر منو از روی خاک برداشتی .. اما یک ساعت دیگه .. هیچکس نیست سر شما رو بردارهحسین

...

ای پهلوان من خواب عدو شیر میشود	این مرد دل شکسته از غم تو پیر میشود
ای قطره های خون تو نمک کربلای من	میبینم این زمین چگونه نمک گیر میشود
پیداست از نگاه زجر که ای تکیه حرم	کابوس دخترم بدون تو تعبیر میشود
تو فکر رفتنی و بعد تو هل من معین من	با سنگها و چوب و هلله تفسیر میشود
تو فکر رفتنی و بعد تو من نیز میروم	این دستهای زینب است که زنجیر میشود
عباس چشم دشمنان همه دنبال خیمه هاست	برخیز غیرت خدا به خدا دیر میشود

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة